

توضیحاتی بیش‌تر درباره‌ی پیشنهاد طرح سازمان نظام مالی



رضا میرآفتاب‌زاده

در ماه‌نامه‌ی شماره ۲۹۸ (بهمن‌ماه ۱۳۹۵)، آقای مجید میراسکندری مطالبی درمورد طرح پیشنهادی این‌جانب برای ایجاد سازمان نظام مالی نوشت که حدود سه ماه قبل به وزیر محترم امور اقتصادی و دارایی تسلیم کردم و متعاقب آن، طرح پیشنهادی مزبور را برای استحضار اعضای حرفه‌ی مستقل حسابرسی در ماه نامه‌ی حسابدار به چاپ رسانیدم تا افرادی که به حرفه‌ی حسابرسی مستقل علاقه‌مند و دارای تجارب کافی و حرفه‌ای در این زمینه هستند، درباره‌ی طرح مقدماتی که فقط برای شروع یک بحث ضروری و اساسی پیشنهاد شده است، مورد بررسی واقع شود و در نتیجه بتوان راه حل مناسبی برای نجات حرفه‌ی مستقل حسابرسی از وضع نابسامان کنونی پیدا کرد.

بدیهی‌ست برای رسیدن به این هدف، اظهارنظر حساب‌رسان مستقل که از وضعیت آشفته‌ی فعلی رنج می‌برند،

کاملاً ضروری و کارگشاست. با این‌که در برخوردها و رویدادهایی که با حساب‌رسان مستقل قدیمی و هم‌چنین با برخی از حساب‌رسان مستقل جوان داشتم، همگی وجود یک سازمان فراگیر را برای برقراری نظام مالی، ضروری و حیاتی تشخیص دادند و برای جلوگیری از خودسری‌ها، رانت‌خواری‌ها، خودکامگی‌ها و به‌طور کلی اقدام‌های غیراصولی سازمان‌هایی نظیر بورس اوراق بهادار، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، سازمان حسابرسی و سازمان امور مالیاتی که همگی بدون توجه و بی‌اعتنا به اختیارات قانونی جامعه‌ی حسابداران رسمی ایران و بدون آن‌که جامعه‌ی مزبور را در جریان تصمیم‌های خود قرار دهند، خودسرانه اقدام به اعمال روش‌ها و اتخاذ تصمیم‌هایی می‌کنند که کاملاً مغایر با اصول و ضوابط حسابداری و استانداردهای حسابرسی است و ضرر و زیان‌های مادی و معنوی برای افراد

ذی‌نفع و سازمان‌های دولتی، عمومی و خصوصی به‌بار می‌آورند و نتیجه‌ی آن، بی‌اعتنایی و بی‌اعتمادی مردم به سازمان‌های مذکور است. به عنوان مثال می‌توان از تجدید ارزیابی دارایی‌ها در شرکت‌های زیان‌ده که سهام آن‌ها در بورس اوراق بهادار عرضه می‌شود، نام برد. این کار خلاف اصول و ضوابط حسابداری و استانداردهای حسابرسی، صرفاً برای رهایی شرکت‌های زیان‌ده از شمول مفاد ماده‌ی ۱۴۱ قانون تجارت و آن‌هم با ثبت دو آرتیکل در حساب‌ها و انعکاس آن در صورت‌های مالی آن‌ها بدون توجه به این‌که وجه نقد و یا غیرنقدی وارد این شرکت‌ها شده و یا تغییراتی در نوع ماشین‌آلات و یا تکنولوژی آن‌ها صورت پذیرفته است، اقدام به ثبت نتایج تجدید ارزیابی می‌شود. اگرچه بنا به اظهار مقام‌های بورس، مشارکت و حمایت سازمان حسابرسی و سازمان امور مالیاتی برای

انجام این تجدید ارزیابی‌ها در مراحل مختلف، توسط بورس اوراق بهادار جلب شده است و هم‌چنین در مورد اعمال استانداردهای بین‌المللی گزارشگری صورت‌های مالی در بانک‌ها که بدون هیچ‌گونه نظرخواهی از جامعه، توسط بانک مرکزی، دستورالعمل‌های مربوط صادر و به اجرا گذاشته شده است که با اعمال آن‌ها، وضعیت بانک‌های کشور را با مشکل بزرگی چون زیان‌های قابل توجه روبه‌رو کرده و باعث نگرانی همگان شده است.

به‌هرحال این تکررهای بی‌اعتنایی‌ها از طرف بانک مرکزی، موجب شده تا سپرده‌گذاران درصدد خارج کردن وجوه سپرده‌های خود از بانک‌ها برآمده و متقابلاً مسئولان بانک‌ها در تکاپو برای فروش اموال غیرمنقول خود در شرکت‌های تابعه برآیند و از آن‌ها مهم‌تر، نارضایتی کارکنان بانک‌ها از این اقدام بانک مرکزی است که به قرار اطلاع، شکایت کارکنان به دادگاه‌های صالحه بسیار محتمل به نظر می‌رسد. بدیهی‌ست در شرایط به وجود آمده، افزایش نرخ سپرده‌ها نیز نمی‌تواند مانع از خروج سپرده‌ها شود و اعتماد از دست رفته را به آسانی برگرداند.

در شماره‌ی ۲۹۸ ماهنامه‌ی حسابدار، آقای مجید میراسکندری که بنا به اظهار خودشان در سال ۱۳۵۶ با حرفه‌ی حسابرسی آشنا شده و با توجه به وضعیتی که در سال ۱۳۵۸ برای حرفه‌ی حسابرسی پدید آمد و در نتیجه‌ی آن، جامعه اقتصاد و مالی کشور، حدود ۲۰ سال از خدمات حرفه‌ای و مستقل حسابرسی محروم شد، طبیعتاً نمی‌توانستند شناخت درست و کافی از حرفه‌ی مستقل و

مقدس حسابرسی به دست آورند، مقاله‌ای در نقد نظرات اینجانب نوشت. به هر حال بر خود لازم می‌دانم تا از ایشان برای مطالبی که با توجه به تجربه و شناخت خود درباره‌ی طرح پیشنهادی این جانب عنوان کرده‌اند، تشکر کنم. در مورد آن قسمت از قلم‌فرسایی ایشان که در زمینه‌ی تجربه‌ها و دانش حرفه‌ای این جانب است، ناگزیر مطالب زیر را به طور خلاصه عنوان می‌کنم. اگرچه منظور و هدف از طرح پیشنهادی،



سروسامان دادن به حرفه‌ی حسابرسی مستقل بوده که ایشان موضوع را بیش‌تر به سوابق و تجربیات این جانب اختصاص داده که آن هم با اطلاعات ناقص و شاید تحت تأثیر افکار افرادی که به ایشان نزدیک بوده‌اند. اما پاسخ به مطالب: ۱- این جانب از اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۵، کار حرفه‌ای خود را در مؤسسه‌ی حسابرسی دقیق شروع کردم و قبل از آن نیز از سال ۱۳۳۸ در سازمان بیمه‌های اجتماعی در قسمت‌های مختلف امور

مالی اشتغال داشتم که هم‌زمان با تحصیل در دانشکده‌ی حسابداری و علوم مالی شرکت نفت بود و آخرین سمت‌های من، سرحسابرس دفتر کل حسابرسی داخلی و رئیس اداره حسابداری مرکزی سازمان بزرگ بیمه‌های اجتماعی بود. از زمان شروع به کار در حسابداری و حسابرسی مستقل تا این تاریخ، هیچ‌گاه ارتباط نزدیک و تنگاتنگ خود را با حرفه‌ی حسابرسی قطع نکرده‌ام. البته ایشان عنوان کرده‌اند که بعد از انقلاب در سال‌های ۶۵-۶۴ یک‌بار به دفتر کار این جانب واقع در خیابان فلسطین به ملاقات من آمدند که گویا به نظر مبارک‌شان رسیده که این جانب کار حرفه‌ای را کنار گذاشته و به تجارت و سرمایه‌گذاری مشغول بودم. جالب این جاست که بنده هیچ‌گاه در خیابان فلسطین دفتر کاری نداشتم و از آن گذشته اگر من به تجارت و سرمایه‌گذاری مشغول بوده‌ام، ایشان به چه منظوری به دفتر این جانب مراجعه کرده‌اند؟ بنده در آن سال‌ها رئیس هیأت مدیره‌ی یک شرکت تولیدی بودم که هفته‌ای ۵ تا ۶ ساعت از وقت خود را برای حضور در جلسه‌های هیأت مدیره و بررسی مسائل مهم آن اختصاص داده و به دفتر مرکزی شرکت مراجعه می‌کردم. بدیهی‌ست مابقی ساعت‌های کاری خود را که حداقل ۳۵ ساعت در هفته بود، به انجام حسابرسی و نیز طرح و ارائه‌ی سیستم‌های جامع مالی شامل حسابداری مالی، حسابداری قیمت‌های تمام شده، حسابداری فروش، حسابداری خرید و سفارشات، حسابداری انبار، حسابداری اموال و غیره در شرکت‌هایی چون پاک‌نام، دورال، جنرال، سازمان کوثر و غیره اختصاص می‌دادم.



۲- ایشان در مورد تشکیل جامعه‌ی حسابداران رسمی ایران، واقعیت‌ها را به یک‌باره فراموش کرده و یا عمداً نخواسته‌اند انتخاب اعضای جامعه که گروه کثیری از آن‌ها فقط به صرف داشتن عنوان‌هایی مانند ممیز کل مالیاتی، عضو شورای عالی مالیاتی، مدیر مالی سازمان‌های دولتی، ذی حساب سازمان‌ها و ادارات دولتی و غیره، به عنوان اعضاء اولیه‌ی جامعه انتخاب گردیده‌اند را به یاد بیاورند.

ایشان اشاره می‌کنند که اعضای سرشناس حرفه، خصوصاً اعضای ارشد حسابداران خبره‌ی ایران و... نه تنها هیچ ایراد و اعتراضی به نحوه‌ی انتخاب اعضای اولیه نداشتند، همواره قدر دان زحمات‌های انجام شده، بوده‌اند.

اولاً ایشان چرا به برخی از اعضا سمت ارشد را اطلاق کردند؟ (سمتی نو ظهور و تبعیض آمیز)، ثانیاً ایشان به استناد چه اصول و ضوابط حرفه‌ای چنین عناوینی را ابداع و به کار می‌برند؟!

آیا اعضای که در آن موقع دارای سوابق قابل قبول بوده‌اند، می‌توانستند عملاً به نحوه‌ی انتخاب غیراصولی و غیرمنطقی افرادی که هیچ‌گونه سابقه‌ی حسابرسی مستقل نداشتند، اعتراض کنند؟ برای روشن شدن موضوع و آگاهی بیشتر ایشان به ذکر مثالی ساده می‌پردازم: آیا فردی که به طور تجربی در امور حسابداری سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی کار کرده و به عنوان مأمور تشخیص مالیات در وزارت دارائی اشتغال داشته، حتی با داشتن تحصیلات لیسانس حسابداری و به ممیز کلی و یا عضویت در شورای مالی مالیاتی نائل می‌شود، می‌تواند وظایف حسابرسی مستقل را انجام دهد؟

ایشان به اساتید دانشگاه‌ها اشاره کرده‌اند و نام آن‌ها را برای جامعه اعتبار آفرین قلمداد کرده‌اند، اما حسابرس مستقل علاوه بر دانش حرفه‌ای باید به طور عملی و مطابق با ضوابط حرفه‌ای، دوره‌ی کارآموزی خود را نزد حسابرسان مستقل حرفه‌ای بگذرانند و همان‌گونه که در حرفه‌ی پزشکی نیز صرف دارابودن دانش‌نامه‌ی دکترای برای احراز سمت پزشک جراح کفایت نمی‌کند و پزشکان داوطلب احراز عنوان



جراح باید دوره‌ی انترنی خود را نزد افراد و مراجع ذیصلاح، آموزش عملی دیده تا صلاحیت خود را برای پرداختن به جراحی و به دست گرفتن کارد جراحی احراز نمایند. ایشان باز هم عنوان کرده‌اند که نام این جانب را در فهرست اولیه ندیده‌اند. در این مورد باید به اطلاع ایشان برسانم که در آن زمان به طور مستقیم و غیر مستقیم از این جانب دعوت کردند تا تقاضای عضویت خود را نوشته و برای دست‌اندکاران ارسال کنم که چون بنده

با نحوه‌ی انتخاب اعضا به ترتیبی که در فوق اشاره شد، مخالف بودم و در آن زمان گوش شنوایی هم نبود تا انتخاب اعضای مؤسس به طور اصولی انجام شود، لذا از ارسال درخواست عضویت، خودداری کردم.

۳- همان‌طور که در فوق اشاره شد، ایشان به جای برخورد حرفه‌ای و بی‌طرفانه با پیشنهاد این جانب که به صورت طرح مقدماتی برای آغاز بحث و تبادل نظر درباره‌ی ایجاد سازمان مالی ارائه شده، طرح را یک سازمان دولتی تلقی کرده و به توجیه‌هایی در جهت رد کردن طرح مزبور پرداخته‌اند. به طور کلی برای این جانب روشن نیست که جامعه‌ی حسابداران رسمی ایران در گذشته و در حال حاضر چه نقش حرفه‌ای و منطبق با ضوابط و استانداردهای حرفه‌ای ایفا کرده و یا می‌کند؟ آیا در مورد تجدید ارزیابی دارایی‌ها در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار که فقط با حساب‌سازی و به منظور رهایی از شمول ماده‌ی ۱۴۱ قانون تجارت انجام شده و می‌شود که ادامه‌ی این امر، عملی غیر اصولی و بدون توجه به عدم توانایی شرکت‌ها برای ادامه‌ی فعالیت‌های خود می‌باشد (به علت داشتن زیان انباشته و نیز زیان‌های سال آتی که به میزان زیان سنواتی آن‌ها اضافه خواهد شد)، جامعه چه عکس‌العمل درست و عملی از خود نشان داده است؟ و چه‌گونه با سکوت در مورد اقدام‌های غیراصولی که منجر به بی‌اعتباری بیش‌تر بورس اوراق بهادار و هم‌چنین وارد آمدن زیان‌های غیرقابل جبران برای سهام‌داران کل و جزء که با تصور این که تجدید ارزیابی، شرکت‌ها



کرده‌اید که سازمان نظام مالی (بخوان- دولتی)، از هفت نهاد یعنی جامعه‌ی حسابداران رسمی، کانون کارشناسان رسمی دادگستری، انجمن حسابداران خبره ایران، سازمان حسابرسی، سازمان امور مالی، سازمان بورس اوراق بهادار و بیمه‌گذاری (بانک مرکزی از قلم افتاده است)، در زیر یک چتر تشکیل خواهند شد که به جز انجمن حسابداران خبره که غیردولتی است، بقیه‌ی نهادها دولتی هستند. باید یادآوری کنم که در همه جای دنیا، دولت‌ها حق نظارت بر حرفه‌های گوناگون را دارند، کمالین که در ایالات متحده با این که انستیتوی C.P.A به عنوان تنها انجمن حرفه‌ای، ناظر بر فعالیت‌های حسابرسی و حسابداری است، لکن این دولت است که بر کلیه‌ی مؤسسه‌های حسابرسی اشراف کامل دارد و نظارت عملی را با کمک انستیتوی C.P.A اعمال می‌کند. کمالین که هشت مؤسسه‌ی بزرگ حسابرسی (Big Eight) با نظارت دولت و همکاری انستیتوی C.P.A، ابتدا به هفت و سپس به شش و... و در حال حاضر به چهار مؤسسه‌ی بزرگ تبدیل کرده و بقیه‌ی آن‌ها مورد مجازات واقع شده‌اند که منجر به انحلال آن‌ها گردیده و از ادامه‌ی فعالیت محروم شده‌اند. البته مؤسسه‌های دیگری که توانایی و صلاحیت لازم را داشته‌اند، جایگزین مؤسسه‌های منحل شده، گردیده‌اند. البته در انگلستان نیز انجمن معتبر C.A، تصمیم‌گیرنده درباره‌ی کلیه مسائل حرفه‌ای است. گرچه در آن‌جا نهادهای دیگری نیز وجود دارند، ولی این انستیتو C.A است که با نظارت دولت تصمیم‌های لازم در امور حرفه را اتخاذ

ها را به عنوان تنها سازمان مطمئن و امن برای سرمایه‌های خود انتخاب کرده‌اند و به زودی با نتایج اعمال استانداردهای گزارشگری مواجه می‌شوند و متعاقب آن سپرده‌های خود را از بانک‌ها خارج خواهند کرد و این امر موجب ورشکستگی بیش از پیش بانک‌های کشور خواهد شد، قابل قبول است؟ این جانب و دیگر همکاران هم نسل من آموخته‌ایم که همواره به پیش‌کسوتان و اساتید خود از صمیم قلب احترام بگذاریم.



بنده‌ی حقیر و سایر دوستانم تا آخرین روزهای حیات شادروان حسن سجادی نژاد به عنوان یک مرید در خدمت ایشان بودیم و نسبت به سایر اساتید مانند شادروان اسماعیل عرفانی، ابولقاسم خردجو، ضیاءالدین شهیدی تا زمانی که در ایران بودند، نهایت ارادت و احترام را قائل بودیم و همیشه به شاگردی آن استادان ارجمند افتخار کرده‌ایم.

۵- شما در نوشتار خود عنوان

را به سودآوری و فعالیت سالم اقتصادی هدایت می‌کند، سرمایه‌ی زیادی صرف خرید سهام این نوع شرکت‌ها کرده‌اند که متأسفانه این فاجعه بزرگ به وقوع پیوسته است. ... (البته مقام‌های بورس همواره ادعا کرده‌اند که موافقت سازمان حسابرسی را برای انجام این امر که خلاف ضوابط و استانداردهای حسابداری و حسابرسی است، جلب کرده‌اند.

۴- جامعه‌ی حسابداران رسمی ایران درباره‌ی اقدامات اخیر که بانک مرکزی در اجرای توصیه‌های هیأت استانداردهای بین‌المللی گزارشگری صورت‌های مالی انجام داده است، کاملاً سکوت کرده و فقط به عنوان نظاره‌گر

به تماشای نتایج غیراصولی در صورت‌های مالی بانک‌ها که با به حساب گرفتن ذخایر مطالبات مشکوک‌الوصول نسبت به بدهکاران عمده‌ای که از سال‌های پیش به سیستم بانکی بدهکار می‌باشند، به یک‌باره در حساب سود و زیان سال جاری خود، موجبات زیان فوق‌العاده و دگرگونی عجیب و غیرقابل قبول در صورت‌های مالی بانک‌ها را فراهم کرده و می‌کند.

به همین دلیل بانک‌های مختلف سراسیمه به دنبال فروش اموال غیر منقول خود برآمده که شاید بتوانند از این طریق زیان حاصله از محاسبه‌ی ذخیره‌ی مطالبات را کاهش دهند. آیا جامعه‌ی حسابداران رسمی ایران در این زمینه هیچ گونه مسئولیتی ندارند؟ آیا جامعه به طور قانونی صلاحیت ورود به این موضوع اساسی و حساس را ندارد؟ آیا سکوت جامعه‌ی حسابداران رسمی در مقابل بی‌اعتمادی سپرده‌گذارانی که بانک



می‌کند. بنابراین در کشورهای نام‌برده، ایجاد سازمان مالی (به قول ایشان چتر)، ضرورتی نداشته و ندارد.

جای تعجب است که آقای میراسکندری عنوان نموده‌اند که این جانب سازمان حسابرسی را یک سازمان مهم و مؤثر در حرفه تشخیص داده‌ام. سوابق و نظرات این جانب در جراید اقتصادی و نیز در نشریه‌های حرفه‌ای طی سال‌های قبل چاپ شده و همه‌ی آن‌ها موجود می‌باشد، مؤید این ست که بنده همیشه سازمان حسابرسی را به عنوان حسابرس داخلی دولت دانسته و فقط فعالیت‌های مرکز تحقیقات حسابداری و حسابرسی سازمان مزبور را برای انجام مطالعات و بررسی‌های مربوط به ضوابط و استانداردهای حرفه‌ای تایید

کرده‌ام. آن هم نتیجه‌ی فعالیت‌های با ارزش شادروان مصطفی علی مدد و آقای نظام‌الدین ملک‌ارائی در ایجاد این مرکز بوده و مسئولان فعلی مرکز

در پیروی از خط و مشی آن‌ها موفق بوده‌اند. لازم به ذکر است که این جانب سازمان حسابرسی را همواره سازمان مستقل حرفه‌ای ندانسته، ولی همیشه آن را به عنوان سازمان حسابرسی داخلی دولت، بسیار مفید و اثرگذار می‌دانم. شاهد این ادعا به این شرح است که در چندین سال قبل جناب آقای طهماسب مظاهری وزیر وقت امور اقتصادی و دارایی با توجه به نظرات این جانب به آقای هوشنگ نادریان (مدیرعامل وقت سازمان)، توصیه و تاکید کردند که سازمان حسابرسی با توجه به نظرات این جانب اصلاحاتی در دیدگاه و روش‌های خود به عمل آورد.

۶- کارگروه پیشنهادی این جانب

شامل هشت سازمان (وزارت اقتصاد و دارایی، وزارت صنایع، سازمان بورس، بانک مرکزی، بیمه‌ی مرکزی، اتاق بازرگانی و صنایع، انجمن حسابداران خبره ایران و جامعه‌ی حسابداران رسمی ایران) برای بررسی طرح پیشنهادی به این دلیل بود که از ابتدا نمایندگان سازمان‌ها و مراجع مزبور در تشکیل سازمان نظام مالی دخالت داشته باشند تا پس از تصویب آن، تصمیم‌های سازمان را با اعتماد کامل تبعیت کنند.



۷- هیأت نظارت پیشنهادی بنده که مورد ایراد آقای میراسکندری واقع شده است، کافی ست با هیأت عالی نظارت جامعه‌ی حسابداران رسمی ایران مقایسه شود به ترتیبی که:

۷-۱- هر سه نفر اعضای هیأت عالی نظارت جامعه، به‌طور مستقیم توسط وزیر امور اقتصادی تعیین و با حکم ایشان منصوب می‌شوند.

۷-۲- حقوق و مزایای این سه تن از بودجه‌ی جامعه و با موافقت شورای عالی

جامعه تعیین و پرداخت می‌شود.

۷-۳- هر سه نفر هیأت عالی نظارت در طرح ارائه شده‌ی این جانب، اعضای هیأت عالی نظارت سازمان نظام مالی را از هر سه قوه و با مشارکت سه نفر حسابرس مستقل و یک نفر حقوق‌دان پیشنهاد کرده‌ام و از شروط اصلی برای عضویت در هیأت مزبور، نداشتن رابطه‌ی معنوی و مادی اعضا و هیأت با سازمان و نیز دارا بودن سابقه‌ی حسابرسی مستقل برای کلیه‌ی اعضای هیأت، است.

۷-۵- نامزدی اعضای جامعه برای عضویت در شورای عالی باید قبلاً به وزیر اقتصاد و دارایی اعلام شود تا پس از تصویب، نام‌برده بتواند در انتخابات شورای عالی شرکت کند.

۷-۶- انتخاب دبیرکل جامعه

به صورت انتخابی و با حکم وزیر اقتصاد و دارایی صورت می‌گیرد و عزل و نصب جانشینی وی نیز با صدور حکم وزیر انجام می‌شود.

۷-۷- در طرح پیشنهادی،

انتخابات اعضای شورای عالی، عزل و تعیین جانشین آن‌ها و هم‌چنین انتخاب دبیرکل و تعویض، عزل و انتخاب جانشین وی با شورای عالی است.

حال قضاوت را در این مورد به خوانندگان این نوشتار به‌ویژه اهالی حرفه واگذار می‌کنم. امیدوارم هر فردی که می‌خواهد و علاقه‌مند است در مورد مسائل حرفه اظهار نظر کند، ابتدا مسائل گذشته، حال و آینده‌ی حرفه را به درستی و در نهایت انصاف و به دور از حُب و بغض، بررسی و مطالعه کرده و در نهایت بی‌طرفی با رعایت اخلاق و رفتار حرفه‌ای و فارغ از منافع شخصی و گروهی، ابراز کند. ■

